



تألیف قلوب در اسلام

پدیدآورده (ها) : ارجینی، حسین

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: شهریور 1385 - شماره 105

از 11 تا 22

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/313793>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 10/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



تألیف قلوب در اسلام

تحقیق و نگارش: حسین ارجینی

درآمد

شیوه دعوت به اسلام، مسالمت‌آمیز است. یکی از مباحثی که این شیوه را تأیید می‌کند، در کتاب‌های فقهی با عنوان «المؤلفة قلوبهم» آمده است. در این بررسی، در پی پاسخ به چند پرسش اساسی هستیم:

۱. آیا «المؤلفة قلوبهم» فقط شامل کفار می‌شود یا مسلمانان ضعیف‌العقیده را نیز دربر می‌گیرد؟
۲. آیا اعطای بخشی از زکات به کفار برای کمک گرفتن از آنها در جهاد است، یا برای جذب کفار به اسلام هم هست؟
۳. آیا سهم «المؤلفة قلوبهم» مختص زمان پیامبر ﷺ و حضور ائمة اطهار علیهم السلام است یا در زمان غیبت هم این سهم

وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، آیات، روایات و دیدگاه‌های فقهای عظام مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما پیش از آن، به مفهوم لغوی این واژه می‌پردازیم:

مفهوم لغوی واژه «المؤلفة قلوبهم»

واژه «مؤلفة» از ریشه لغوی «ألف» گرفته شده و به معنای «آنس» به و أحبه، فهو ألفت و الجمع ألاف است. (۲) در روایت هم آمده است: «خیر المؤمنین من كان مألفة للمؤمنین»؛ (۳) بهترین مؤمنان کسی است که محل آنس و الفت مؤمنان باشد. در لسان‌العرب نیز آمده است: «ألفت الشيء وألفت فلاناً إذا أنسيت به وألفت بينهم تأليفاً إذا جمعت بينهم بعد تفرق وألفت الشيء تأليفاً إذا وصلت بعضه ببعض و منه تأليف الكتاب» (۴) پس «تألیف» در لغت به دو معنا آمده است: یکی ایجاد محبت و انس و دیگری جمع کردن، که هر دو معنا بسیار به هم نزدیک است.

«تألیف قلوب» هم به معنای ایجاد محبت در دل‌ها و نزدیک کردن دل‌هاست. در کتاب مجمع البحرین نیز «المؤلفة قلوبهم» به کسانی اطلاق شده است که دل‌هایشان با محبت و احسان جذب می‌شود. (۵)

تألیف قلوب از منظر آیات

در آیاتی از قرآن کریم به مسئله «تألیف قلوب» اشاره شده است، (۶) اما آیه‌ای که برای این بحث به آن استدلال شده، آیه «اصناف صدقات» است:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْمَعَالِينِ عَلَيْنَا وَ
 الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَالْفَارِسِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
 ابْنِ السَّبِيلِ قَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰)
 مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه آورده‌اند:
 «المؤلفة قلوبهم فهم الذين يؤلف قلوبهم بإعطاء سهم من الزكاة
 ليسلما او يدفع بهم العدو او يستعان بهم على حوائج الدين» (۷)
 از نظر مرحوم علامه، سهم تألیف قلوب برای جذب کفار به
 اسلام، دفع دشمنان، یا کمک گرفتن در سایر نیازهای دینی از
 آنان است. این سهم مخصوص زمان رسول اکرم ﷺ و یا
 حضور ائمه اطهار علیهم السلام نیست، بلکه در هر زمان، باید سهمی از
 زکات را به این امر اختصاص داد. (۸)

نکاتی از این آیه قابل استفاده است:

۱. منظور از صدقات در این آیه، صدقات واجب یعنی زکات
 است؛ چون در آیه آمده «فريضة من الله» که حال از تمام اصناف
 زکات است.

۲. وجوب مصرف زکات برای تألیف قلوب؛

۳. بنای اسلام بر جذب هر چه بیشتر انسان‌ها به سوی دین
 حق است و برای این منظور، هزینه مالی نیز می‌کند.

۴. بهره‌گیری از امکانات اقتصادی در جهت جذب قلوب و
 تمایل ساختن انسان‌ها به اسلام از وظایف حکومت اسلامی
 است؛ زیرا زکات واجب از شئون حکومت است و جزو مالیات
 دولت اسلامی است. اگر حاکم اسلامی به نحو وجوب حکم کند
 که زکات را به حاکم بپردازد تا در مصارف کلی هزینه کند، به
 اجماع فقها، دادن زکات به حاکم واجب می‌شود. همین بحث
 درباره انتقال، خمس و خراج مطرح است و تمام اینها از بودجه
 دولت اسلامی محسوب می‌شود.

۵. در اینکه مصادیق «المؤلفة قلوبهم» فقط کفارند یا منظور
 مسلمانان ضعیف‌العقیده و یا شامل هر دو گروه می‌شود، آیه
 اطلاق دارد و شامل همه آنها می‌شود.

بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند با برنامه‌ریزی مناسب، در
 زمینه واجبات مالی که به عهده مسلمانان است، از آنها برای
 مصارف عمومی و تبلیغ و گسترش اسلام استفاده نماید.

تألیف قلوب از منظر روایات

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
 الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ وَعَلِيِّ بْنِ إِذْهَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
 عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَبِيحاً عَنْ رِزَاةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
 قَالَ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَخَدُّوا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَرْفَقَةَ قُلُوبُهُمْ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَانَ
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَتَرَفَّهُمْ لِكَيْ يَتَرَفُوا وَ يَتَلَمَّهُمْ» (۹)

مراد از «المؤلفة قلوبهم» کفار نیست، به قرینه‌ای که در
 روایت آمده: «قَوْمٌ وَخَدُّوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ»، بلکه مراد مسلمانان ضعیف‌العقیده‌ای است که
 پیامبر ﷺ برای جذبشان به آنها کمک می‌کرد.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِذْهَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ
 أُذَيْنَةَ عَنْ رِزَاةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -
 وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، قَالَ: هُمْ قَوْمٌ وَخَدُّوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ
 خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
 أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاكٌ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ
 مُحَمَّدٌ فَأَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - نَبِيَّهُ أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَ الْعَطَاءِ لِكَيْ
 يَمْسُنَ إِسْلَامَهُمْ وَ يَتَّبِعُوا عَلَى رِيشِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَ أَتَرُوا
 بِهِ» (۱۰)

این روایت هم مورد تألیف قلوب را برای مسلمانان
 ضعیف‌العقیده ذکر می‌کند؛ چون به طور صریح در روایت آمده
 است: «وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ هُمْ
 فِي ذَلِكَ شُكَّاكٌ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ»؛ آنها شهادتین را
 گفته‌اند، ولی در برخی مسائل شک دارند.

۳. «عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ
 رِزَاةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمْ
 الْيَوْمَ» (۱۱)

این روایت مرسله است و دلالت دارد بر آنکه تألیف قلوب
 مخصوص زمان پیامبر ﷺ نیست؛ چون امام باقر علیهما السلام
 می‌فرماید: تعداد آنها در زمان ایشان بیش از گذشته است.

۴. «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِذْهَاهِيمَ بْنِ عَبِيدِ
 الْحَجِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا إِسْحَاقُ،
 كَمْ تَرَى أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَإِنْ أُغْضُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يَنْغَضُوا
 مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلَاثِي
 النَّاسِ» (۱۲)

امام صادق علیهما السلام اهل و مستحقان آیه ۵۸ سوره توبه را بیش
 از دو سوم مردم معرفی می‌کند و در این آیه، منافقان را از
 مصادیق مستحقان صدقات می‌آورد. از دیدگاه قرآن، نفاق
 محدوده وسیعی را شامل می‌شود؛ مانند: نفاق سیاسی، نفاق
 عقیدتی و حتی کسانی را که ایمان و عقیده ضعیفی داشته
 باشند نیز دربرمی‌گیرد.

۵. «عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ
 عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: مَا كَانَتْ الْمُؤَلَّفَةُ
 قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ وَ هُمْ قَوْمٌ وَخَدُّوا اللَّهَ وَ خَرَجُوا مِنَ
 الشَّرْكِ وَ لَمْ تَدْخُلِ مَرْفَقَةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ قُلُوبُهُمْ وَ مَا جَاءَ بِهِ
 فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ تَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ لِكَيْ
 يَتَرَفُوا» (۱۳)

این روایت مرسله است و دلالت دارد بر آنکه تألیف قلوب مربوط به مسلمانان ضعیف‌العقیده است؛ چون فرموده: «مؤلفه قلوبهم» کسانی هستند که وحدانیت خداوند را قبول دارند و مشرک هم نیستند، منتها هنوز معرفت و شناخت نسبت به رسول خدا ﷺ در قلبشان جای نگرفته است.

ع «عَلِيُّ بْنُ إِذْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ أُدَيْتَةَ عَنِ الْفَضِيلِ وَرُزَاةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَزَبٍ فَإِن أَسَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِن أَسَابَهُ فُتِنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَيْرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾، قَالَ رُزَاةٌ: سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا جَعْفَرٍ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَشَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ وَ شَهِدُوا أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَتَرَوْا بِالْقُرْآنِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شَاكُونَ فِي مُحَمَّدٍ وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ لَيْسُوا شَكَّاكًا فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ، - عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَزَبٍ﴾ يَتَّبِعُ: عَمَلٌ شَكٌّ فِي مُحَمَّدٍ وَ مَا جَاءَ بِهِ، ﴿فَإِن أَسَابَهُ خَيْرٌ﴾ يَتَّبِعُ: عَاقِبَةٌ فِي تَفْسِيهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ، ﴿اطْمَأَنَّ بِهِ﴾ وَ رَضِيَ بِهِ ﴿وَ إِن أَسَابَهُ فُتِنَةٌ﴾ يَتَّبِعُ: بَلَاءٌ فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطْيِيرٌ وَ كَرَّةُ الْمَقَامِ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ فَرَجَعَ إِلَى الْوُفُوفِ وَ الشُّكِّ فَتَصَبَّ الْعِدَاوَةُ إِلَيْهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْجُنُودَ بِالنَّبِيِّ وَ مَا جَاءَ بِهِ» (۱۴)

در این روایت نیز مصداق «تألیف قلوب» مسلمانان ضعیف‌العقیده است؛ چون امام علی (ع) می‌فرماید: آنها کسانی هستند که خداوند را عبادت می‌کنند و در ظاهر، شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ﷺ و قرآن می‌دهند، اما با وجود این، در مورد پیامبر ﷺ و قرآن شک دارند. اگر به آنها خیری برسد راضی می‌شوند و اطمینان می‌یابند و اگر به آنها سختی برسد از اسلام برمی‌گردند و توحید و نبوت را انکار می‌کنند.

جمع‌بندی: اگر مراد از «المؤلفه قلوبهم» مسلمانان ضعیف‌العقیده باشند، از این روایات نمی‌توان برای بحث «الدعوة الى الله بالطرق السلمية» به عنوان مؤید استفاده کرد. اما اگر شامل کفار شود در این صورت، می‌توان از طریق کمک‌های مالی و اختصاص بخشی از زکات به این امر، برای جذب کفار به اسلام استفاده کرد. به نظر می‌رسد با توجه به تعلیل در آیه و روایات، که در بررسی دیدگاه‌های فقها به آن اشاره می‌شود، سهم تألیف قلوب عام است و شامل کفار نیز می‌شود.

دیدگاه فقهای شیعه درباره سهم «المؤلفه قلوبهم» در مصادیق «المؤلفه قلوبهم» بین فقها اختلاف نظر است؛ از نظر بعضی از فقها، کفار مصداق تألیف قلوب هستند، اما بعضی دیگر این سهم را مخصوص مسلمانان ضعیف‌العقیده

دانسته‌اند. البته عده‌ای نیز منظور از این واژه را جذب کفار و مسلمانان ضعیف‌العقیده تلقی کرده‌اند. اقوال فقها در مورد مصادیق تألیف قلوب و همچنین اختصاص این سهم به زمان حضور معصوم (ع) یا عدم اختصاص آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد:



۱. دیدگاه شیخ مفید

«المؤلفه قلوبهم»، وهم الذين يستمالون و يتألفون للجهاد ونصرة الاسلام» (۱۵) تألیف قلوب در مورد جذب کفار برای جهاد است.

۲. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی هم مورد «تألیف قلوب» را جهاد می‌داند: «و اما المؤلفه قلوبهم فهم الذين يتألفون و يستمالون الى الجهاد» (۱۶) از نظر ایشان، چون جهاد منوط به حضور معصوم (ع) است و در زمان غیبت، تألیف قلوب برای جهاد موردی ندارد، سهم آنها نیز ساقط می‌شود: «و يسقط سهم المؤلفه قلوبهم وسهم السعاة وسهم الجهاد، لان هؤلاء لا يوجدون إلا مع ظهور الامام؛ لان المؤلفه قلوبهم إنما يتألفهم الامام ليجاهدوا معه، والسعاة أيضا إنما يكونون من قبله في جمع الزكوات، والجهاد أيضا إنما يكون به أو بمن نصبه» (۱۷)

۳. دیدگاه قطب‌الدین راوندی

«والمؤلفه قلوبهم [قال: هم قوم وحدوا الله ولم يدخل قلوبهم] ان محمداً رسول الله فكان عليه السلام يتألفهم فجعل لهم نصيباً بأمر الله لكي يعرفوا ويرغبوا، وقال بعض العلماء: جعل الله

الزکوات لافریقین: أحدهما سد خلّة، والآخر تقویة و معونة لعزّ الاسلام. واستدل لذلك علی أنّ المؤلفّة قلوبهم فی کلّ زمان» (۱۸)

«المؤلفّة قلوبهم» قومی بودند که اظهار به وحدانیت خداوند می کردند، ولی هنوز رسالت حضرت محمد ﷺ در دل هایشان داخل نشده بود. از این رو، آن حضرت با پرداخت سهمی از زکات سعی داشت آنها به اسلام رغبت پیدا کنند. برخی از علما با توجه به اینکه خداوند سهمی از زکات را برای تقویت اسلام قرار داده، تألیف قلوب را مخصوص زمان حضور معصوم ندانسته و آن را در هر زمانی جاری دانسته اند.

۴. دیدگاه ابن زهره حلبی

«والمؤلفّة قلوبهم هم الذین یستمالون إلى الجهاد، بلا خلاف» (۱۹) ابن زهره تألیف قلوب را برای جهاد می داند و در این باره، ادعای عدم خلاف می کند.

۵. دیدگاه ابن ادریس حلی

ابن ادریس درباره مصادیق تألیف قلوب و نیز وضعیت این سهم در دوران غیبت می نویسد: «و أما المؤلفّة قلوبهم، فهم الذین یتألفون، یستمالون إلى الجهاد، فإنهم یعطون سهماً من الصدقات مع الغنی و الفقر و الکفر و الاسلام و الفسق لأنهم علی ضربین: مؤلفّة الکفر و مؤلفّة الاسلام. و قال شیخنا أبو جعفر الطوسی - رحمة الله: المؤلفّة ضرب واحد و هی مؤلفّة الکفر. و الاول مذهب شیخنا المفید، و هو الصحیح؛ لأنه یضده ظاهر التنزیل و عموم الآیة، فمن خصصها یحتاج إلى دلیل... و سهم المؤلفّة و المعال ساقط الیوم؛ لأنّ المؤلفّ إنّما یتألفه الامام، لیجاهد معه و العامل إنّما یبعثه الامام، لجباية الصدقات.» (۲۰)

ابن ادریس تألیف قلوب را برای جهاد می داند، منتها نه فقط برای تألیف قلوب کفار، بلکه اعم از کفار و مسلمانان؛ به دلیل عموم آیه اصناف زکات. البته او تألیف قلوب را در زمان غیبت ساقط می داند؛ چون از نظر وی، تألیف قلوب برای جهاد، به عهده امام معصوم علیه السلام است.

۶. دیدگاه علامه حلی

علامه حلی درباره مصادیق تألیف قلوب و همچنین بقای این سهم در زمان غیبت، در کتاب تذکرة الفقهاء آورده است: «المؤلفّة قلوبهم لهم نصیب من الزکاة بالنصّ والاجماع، وهم الذین یستمالون إلى الجهاد بالاسهام وإن كانوا کفاراً، و حکمهم باق عند علمائنا، و به قال الحسن البصری و الزهری و أحمد، و نقله الجمهور عن الباقر - علیه السلام - و قال الشعبي و مالک و

الشافعی و أصحاب الرأی: انقطع سهم المؤلفّة بعد رسول الله ﷺ؛ لأنّ الله تعالی أعزّ الاسلام، و أغناه عن أن یتألف علیه رجال، فلا یعطى مشرک تألفاً بحال. و روى هذا عن عمر، و هو مدفوع بالآیة، و بعمل النبی ﷺ إلى أن مات، و لا یجوز ترک الكتاب و السنّة إلا بنسخ، و النسخ لا یثبت بعد موته - علیه السلام - فلا یجوز ترک الكتاب و السنّة بمجرد الاراء و التحکّم، و لا بقول صحابی. علی أنّهم لا یعملون بقول الصحابی إذا عارض القیاس فکیف إذا عارض الكتاب و السنّة؟ قال الزهری: لا أعلم شیئاً نسخ حکم المؤلفّة، علی أن ما ذکره لا یعارض حکم الكتاب و السنّة. فإنّ الاستغناء عنهم لا یوجب رفع حکمهم، و إنّما یمنع عطیتهم حال الغنی عنهم. فإذا دعت الحاجة إلى إعطائهم أعطوا، كما أنّ باقی الاصناف إذا عدم منهم صنّف فی زمان سقط حکمه فی ذلك الزمان، فإذا وجد عاد حکمه.» (۲۱)

سهمی از زکات برای تألیف قلوب اختصاص داده شده و این سهم برای آن است که افراد برای جهاد تمایل پیدا کنند، اگرچه کافر باشند و این مطلب را علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت نیز قبول دارند. برخی از علمای اهل سنت از جمله مالک و شافعی بر این عقیده اند که به خاطر عزت یافتن اسلام و بی نیازی آن برای تألیف قلوب کفار، پس از رسول اکرم ﷺ این سهم ساقط گردیده و این مطلب از عمر نقل شده است.

مرحوم علامه به کسانی که برای سقوط سهم تألیف قلوب به کلام عمر استناد کرده اند، پاسخ داده: سقوط سهم تألیف قلوب بر خلاف قرآن و سنت عملی پیامبر ﷺ است و ایشان تا زمان رحلت به آن عمل می کردند و نفرمودند که این عمل مختص به ایشان است. در صورتی می توان قول به سقوط این سهم را پس از رسول اکرم ﷺ پذیرفت که کتاب یا سنت به وسیله خود کتاب یا سنت نسخ شده باشد، در حالی که نسخ ثابت نشده و به قول صحابه هم نمی توان کتاب و سنت را نسخ کرد. علاوه بر آن، اهل سنت در صورت تعارض بین قیاس و قول صحابه، قیاس را مقدم می دارند. چطور اینجا قول صحابه را بر کتاب و سنت مقدم داشتند؟!

زهری نیز در جواب استدلال به سقوط حکم تألیف آورده: حکم تألیف قلوب نسخ نشده و آنچه به عنوان معارض کتاب و سنت عنوان کرده اند، نمی تواند معارض باشد. و این نظر، که با قوت گرفتن اسلام، دیگر نیازی به تألیف قلوب نیست، موجب سقوط حکم آن نمی شود؛ چون این سهم همانند سایر اصناف زکات، در صورت وجود مستحق آن، در زمانی واجب است عمل شود و در صورت نبود مستحق در زمانی، حکم ساقط نمی شود. (۲۲)

مجموعه
۱۴

۷. دیدگاه محقق کرکی

«المؤلفة، و هم قسمان: کفار یستمالون إلى الجهاد أو إلى الاسلام، و مسلمون، إما من ساداتهم لهم نظراء من المشركين إذا أعطوا رغب النظراء فی الاسلام، و إما سادات مطاعون یرجى بعثائهم قوة ایمانهم و مساعدة قومهم فی الجهاد، و إما مسلمون فی الاطراف إذا اعطوا منعوا الکفار من الدخول، و إما مسلمون إذا اعطوا أخذوا الزكاة من مانعها. و قيل: المؤلفة الکفار خاصة» (۲۳)

علّامه حلی تألیف قلوب را عام می داند که هم شامل کفار می شود و هم شامل مسلمانان، و در ادامه می فرماید: بنابر قول ضعیفی، تألیف قلوب مخصوص کفار است. محقق کرکی در حاشیه‌ای که به قول علّامه می زند می فرماید: «قوله: (و قيل: المؤلفة الکفار خاصة) هذا أشهر، و بالاول شواهد» (۲۴) اینکه تألیف قلوب مخصوص کفار باشد، مشهور تر است.

تألیف قلوب کفار برای جهاد می شود و هم برای اسلام. اما علاوه بر این دو قسم، مسلمانان ضعیف‌العقیده را نیز در بر می گیرد، و برای اثبات، به اطلاق آیه ۶۰ سوره «توبه» تمسک می کند. تمسک صاحب جواهر به اطلاق این آیه، به چند دلیل تمام نیست:

۱. آیه ۶۰ سوره «توبه» اطلاق ندارد؛ چون این آیه و آیات قبل در یک سیاق هستند و آیات ۵۷ و ۵۸ این سوره در مورد منافقان است.

۲. تمسک به اطلاق آیه محلی ندارد؛ چون روایاتی داریم که تألیف قلوب را مختص مسلمانان ضعیف‌العقیده می داند و آن روایات، اطلاق آیه را تقیید می زند.

۳. به اطلاق آیه نمی توان تمسک کرد؛ چون شارع در مقام بیان اصل تشریح است و در این صورت، نمی توان اطلاق گیری کرد. صاحب جواهر دلیل دیگری که برای مدعای خود می آورد



۸. دیدگاه صاحب جواهر

«و التحقيق بعد التأمل التام فی کلمات الاصحاب والاختبار المزبورة و معقد الاجماع و نفی الخلاف أن المؤلفة قلوبهم عام للکافرين الذين یراد ألفتهم للجهاد أو الاسلام، و المسلمین الضعفاء (الضعیفی خ ل) العقائد، لا أنهم خاصون بأحد القسمین، و إن أطنب فی الحدائق فی الإنکار علی من أدرج الکافرين عملاً بظاهر النصوص المزبورة، لكن فیہ مضافاً ألی منافاته لاطلاق الآیة طرح المعقد الاجماع و نفی الخلاف، بل ربّما ادعی ظهور بعض النصوص السابقة فی غیر المسلم، و فی حاشیة الارشاد لولد الکرکی المروى أنهم قوم کفار، علی أنه قد أرسل فی دعائم الاسلام عن جعفرین محمّد - علیهما السلام: «أنه قال فی قوله الله - عزّ و جل - و المؤلفة قوم یتألفون علی الاسلام من رؤساء القبائل، کان رسول الله ﷺ یعطيهم لیتألفهم، و یکون ذلك فی کل زمان إذا احتاج إلى ذلك الامام فعله...» (۲۵)

صاحب جواهر تألیف قلوب را عام می داند که هم شامل

این است: عمل به روایاتی که تألیف قلوب را مختص مسلمانان ضعیف‌العقیده می دانند بر خلاف اجماع است.

البته این اجماع، که صاحب جواهر ادعا می کند، نمی تواند در مقابل روایات مقاومت کند، مگر اینکه اصحاب از همه روایاتی که تألیف قلوب را مختص مسلمانان ضعیف‌العقیده می دانند اعراض کرده باشند، و چنین اعراضی هم اثبات نشده است.

صاحب جواهر ادعا می کند: روایاتی داریم که ظهور دارند در اینکه تألیف قلوب در مورد غیر مسلمانان است. اما روایاتی که صاحب جواهر به آنها استناد می کند از حیث سند به قوت روایاتی که تألیف قلوب را مختص مسلمانان ضعیف‌العقیده می دانند، نیست.

در ادامه این بحث، در جواهر آمده است: «و فی الصحیح او الحسن عن زرارة و محمّد أنّهما قالای لابی عبد الله - علیه السلام: «أرأیت قول الله تعالی: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ﴾ إلى آخره - لکلّ هؤلاء

يعطى وإن كان لا يعرف، فقال: إنَّ الامام يعطى هؤلاء جميعاً، لأنهم يقرّون له بالطاعة. قال زرارة: قلت: فإن كانوا لا يعرفون؟ فقال: يا زرارة، لو كان يعطى من يعرف دون من لا يعرف لم يوجد لها موضع، وإنَّما يعطى من لا يعرف ليرغب في الدين فثبتت عليه. فأما اليوم فلا تعطها أنت و أصحابك إلا من يعرف، فمن وجدت من هؤلاء المسلمين عارفاً فأعطه دون الناس. ثم قال: سهم المؤلّفة و سهم الرقاب عام، و الباقي خاص. فإنَّ الظاهر أنّ مراده بالعموم ما ذكرنا، بل قد يستفاد منه عموم التأليف لضعف الايمان بالمعنى الاخص. (٢٦)

صاحب جواهر از این بخش از روایت که می فرماید: «سهم المؤلّفة و سهم الرقاب عام» استفاده می کند که مراد از «عموم» در روایت، این است که شامل کفار برای جذب به اسلام و استفاده در جهاد و نیز مسلمانان ضعیف العقیده می شود و علاوه بر آن، حتی شیعیانی را که ایمان ضعیفی دارند نیز در برمی گیرد.

از دیدگاه صاحب جواهر از برخی از روایات مثل مرسله دهائم و برخی از فتواها استفاده می شود که مراد از «المؤلّفة قلوبهم» کسانی هستند که تمایلی به اسلام یا جهاد همراه مسلمانان داشته باشند. از این رو، سهمی از زکات به آنها داده می شود تا تمایل بیشتری پیدا کنند و به دین اسلام درآیند، اما پرداخت این سهم به کسانی که هیچ تمایلی نشان ندادند، به احتمال اینکه تمایلی پیدا کنند، بعید نیست اشکال داشته باشد. البته این بحث نیاز به تأمل دارد؛ چون از آیه استفاده نمی شود که این سهم مختص کسانی است که تمایل به اسلام یا جهاد همراه مسلمانان داشته باشند. (٢٧)

نقد مرحوم حکیم بر کلام صاحب جواهر: مرحوم سید محسن حکیم در نقد کلام صاحب جواهر آورده است: (٢٨) مراد از عام بودن سهم «المؤلّفة قلوبهم» این است که شامل اهل سنت و شیعیان ضعیف العقیده نیز می شود، اما کفار را در بر نمی گیرد؛ چون در روایت آمده است: «لکلّ هؤلاء يعطى و إن كان لا يعرف، فقال: إنَّ الامام يعطى هؤلاء جميعاً، لأنهم يقرّون له بالطاعة... فأما اليوم فلا تعطها أنت و أصحابك إلا من يعرف.» (٢٩) پس منظور از «المؤلّفة قلوبهم»، «من لا يعرف و من يعرف و فی معرفته ضعف» است و مراد از عام بودن این سهم در روایت، آن است که مسلمانان اهل سنت و شیعیان ضعیف الايمان را شامل می شود.

نقد کلام مرحوم سید محسن حکیم: سخن مرحوم سید محسن حکیم تمام نیست؛ چون سهم «المؤلّفة قلوبهم» را با سهم «الرقاب» آورده و «رقاب» شامل بردگان کافر نیز می شود. پس تألیف قلوب کفار را نیز در بر می گیرد. علاوه بر این، در برخی روایات، قرآینی وجود دارد که از آن عمومیت فهمیده می شود:

روایت اول: روایتی که صاحب جواهر به آن استناد کرده بود: «عن زرارة و محمد أنّهما قالَا لابی عبد الله عليه السلام: رأيت قول الله تعالى: ﴿إنما الصدقات﴾ - إلى آخره - لکلّ هؤلاء يعطى و إن كان لا يعرف، فقال: إنَّ الامام يعطى هؤلاء جميعاً، لأنهم يقرّون له بالطاعة. قال زرارة: قلت: فإن كانوا لا يعرفون؟ فقال: يا زرارة، لو كان يعطى من يعرف دون من لا يعرف لم يوجد لها موضع، و إنّما يعطى من لا يعرف ليرغب في الدين فثبتت عليه، فأما اليوم فلا تعطها أنت و أصحابك إلا من يعرف، فمن وجدت من هؤلاء المسلمين عارفاً فأعطه دون الناس، ثم قال: سهم المؤلّفة و سهم الرقاب عام، و الباقي خاص.» (٣٠)

نکات قابل استفاده از این روایت:

نکته اول: در روایت قرآینی وجود دارد که از آنها عمومیت سهم «المؤلّفة قلوبهم» فهمیده می شود: در روایت آمده است: «إنَّما يعطى من لا يعرف ليرغب في الدين.» اگر علت پرداخت زکات برای ترغیب به دین است، پس باید کفار را هم شامل شود. علاوه بر تعلیل، قرینه دیگری نیز در روایت هست که عام بودن این سهم را می رساند. در روایت، سهم تألیف قلوب در کنار سهم رقاب آمده است و رقاب شامل بردگان کافر نیز می شود. پس تألیف قلوب کفار را نیز در بر می گیرد.

نکته دوم: سهم تألیف قلوب مربوط به همه زمان هاست، چون در ادامه روایت آمده: «لا يكون فريضة فرضه الله - عز وجل - و لا يوجد لها اهل.» از ویژگی های قانون گذاری در اسلام، این است که وضع قوانین برای موارد آرمانی و غیر واقعی نیست، بلکه بر اساس نیاز جامعه قانون وضع می شود.

نکته سوم: قرار دادن سهم «المؤلّفة قلوبهم» در کنار سهم «فقرا»، «مساكين»، «عاملان زکات» و «بدهکاران» نشان دهنده آن است که این سهم عنوان خاصی است و فلسفه زکات در اسلام، چند بعدی است که یک بعد آن رفع فقر است. بعد دیگرش فلسفه تربیتی و تبلیغی دارد که هدف از آن ترغیب و جذب به دین است و این هدف عام است. از این رو، شامل کفار نیز می شود.

نکته چهارم: شاید این گونه تصور شود که اختصاص بخشی از سهم زکات برای تبلیغ دین و جذب به اسلام جزو سهم «فی سبیل الله» است، نه سهم «تألیف قلوب»، و سهم «فی سبیل الله» در مصالح عمومی هزینه می شود که به نوعی هزینه های تبلیغ دین را نیز شامل می شود، اما اشکالی ندارد که سهم «تألیف قلوب» از مصادیق خاص فی سبیل الله باشد.

نکته پنجم: از تعلیل های این حدیث صحیحیه استفاده می شود که می توان با برنامه ریزی اقتصادی و دادن کمک های مالی به کفار، آنها را به اسلام جذب کرد. اما این استفاده از

اینکه ایشان در اینجا فتوا دادند و متعرض اختصاص این سهم به زمان رسول اکرم ﷺ نشدند، می توان استفاده کرد که معتقد به اختصاص این سهم به زمان رسول الله ﷺ نیستند.

۱۰. دیدگاه مرحوم سید ابوالقاسم خوئی

مرحوم آقای خوئی در منهاج الصالحین آورده اند: «المؤلفة قلوبهم و هم المسلمون الذین یضعف اعتقادهم بالمعارف الدینیة فیعطون من الزکاة لیحسن اسلامهم و لیثبتوا علی دینهم او الکفار الذین یوجب اعطاؤهم الزکوة میلهم الی الاسلام او معاونة المسلمین فی الدفاع او الجهاد مع الکفار» (۳۳) ایشان علاوه بر مسلمانان ضعیف العقیده، کفار را هم از مصادیق تألیف قلوب می دانند و پراختن ایشان به این بحث نشان می دهد: این



سهم را مختص زمان پیامبر ﷺ نمی دانند و امروزه هم می توان برای جذب به اسلام، بخشی از زکات را هزینه کرد. ایشان در بحث اصناف مستحقان زکات در تألیف قلوب، سه نظریه را مطرح می کند: «أحدها: ما ذهب الیه الشیخ فی المبسوط و المحقق فی الشرائع، بل نسب الی المشهور بین الاصحاب من الاختصاص بالکفار. ثانیها: ما ذهب الیه المفید و تبعه جماعة من التعمیم و ان المؤلفة ضربان: مشرکون و هم من عرف، و مسلمون و هم ضعفاء الایمان، فیعطی لهم الزکوة لتقویة عقیدتهم. ثالثها: ما اختاره فی الحدائق من الاختصاص بالمسلمین» (۳۴) مرحوم خوئی پس از نقل سه نظریه، در بررسی آنها آورده اند: قول اول، سهم «المؤلفة قلوبهم» را به کفار اختصاص داده، دلیلی بر این اختصاص نیست و علاوه بر آن، اطلاق ادلة کتاب و سنت بر خلاف این دیدگاه است. قول دوم، که این سهم را عام می دانست، مطابق اطلاقات

حدیث در مقابل اجماعی است که این سهم را برای جذب کفار برای جهاد در کنار مسلمانان می داند. به نظر می رسد این اجماع اساسی ندارد و بر فرض قبول همین معقد اجماع، استماله برای جهاد هم در نهایت، برای تحقق دعوت به اسلام است و اگر با عنوان دیگری امکان جذب کفار به اسلام وجود داشته باشد، با اجماع هم منافات ندارد.

اگر بپذیریم که معقد اجماع برای ایجاد تمایل در کفار برای جهاد همراه مسلمانان باشد، به طریق اولی، از آن فهمیده می شود که ایجاد تمایل در کفار برای پذیرش اسلام جایز است و علاوه بر آن، ایجاد تمایل برای جهاد هزینه بیشتری می خواهد؛ زیرا در صورت پذیرش اسلام، جزو شهروندان دولت اسلامی محسوب می شوند و در کنار مسلمانان خواهند جنگید. روایت دوم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَوْلَفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ وَحَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةَ قُلُوبُهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُعْرِفُهُمْ لِكَيْ يَتَعَرَّفُوا وَ يُعَلِّمَهُمْ» (۳۱)

این روایت دلالتی بر اختصاص تألیف قلوب به مسلمانان ضعیف العقیده، ندارد؛ زیرا:

اولاً، حضرت فرمودند: «هُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ.» اعتقاد به وحدانیت خداوند تنها مختص مسلمانان نیست، بلکه شامل اهل کتاب و ادیان دیگری نیز می شود.

ثانیاً، در ادامه حدیث دارد: «و لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةَ قُلُوبُهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.» چگونه می توان کسانی را که هنوز در نبوت حضرت محمد ﷺ شک دارند مسلمان خواند؟

ثالثاً، تعلیلی که در حدیث آمده «لِكَيْ يَتَعَرَّفُوا» مؤید این مطلب است که هدف از پرداخت سهم «المؤلفة قلوبهم» جذب به اسلام است که شامل کفار نیز می شود.

از این روایت و روایت های دیگر، انحصار این سهم در مسلمانان ضعیف العقیده استفاده نمی شود، بلکه تمام مواردی هم که در روایات آمده از باب ذکر مصداق است و ذکر مصداق نمی تواند مخصص باشد.

۹. دیدگاه مرحوم سید کاظم یزدی

ایشان در العروة الوثقی آورده اند: «المؤلفة قلوبهم من الکفار الذین یراد من إعطائهم الفتنهم و میلهم الی الاسلام او الی معاونة المسلمین فی الجهاد مع الکفار او الدفاع و من المؤلفة قلوبهم الضعفاء العقول من المسلمین لتقویة اعتقادهم او لاماتتهم الی المعاونة فی الجهاد او الدفاع» (۳۲)

بر اساس نظر سید کاظم یزدی نیز تألیف قلوب عام است و شامل کفار و مسلمانان ضعیف العقیده می شود، و با توجه به

کتاب و سنت است.

از دیدگاه حضرت امام، تألیف قلوب شامل کفار و مسلمانان می‌شود و ایشان تصریح می‌کنند این سهم در عصر حاضر نیز ساقط نشده است. از این رو، می‌توان سهمی از زکات را برای جذب کفار و تقویت اعتقادات مسلمانان ضعیف العقیده هزینه کرد.

آیا در عصر حاضر، سهم «المؤلفه قلوبهم» ساقط شده است؟ در آیه شریفه اصناف مستحقان زکات، حکم سهم زکات به وصف تألیف قلوب معلق شده است. با استفاده از قاعده «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلیة»، تا زمانی که مناط و علت باشد، حکم نیز خواهد بود. بنابراین، تا زمانی که اسلام به تألیف قلوب نیاز داشته باشد، سهم آن از زکات ساقط نمی‌شود. علاوه بر آن، از این قاعده استفاده می‌شود که تألیف قلوب شامل کفار نیز می‌شود؛ چون یکی از موارد اطلاق‌گیری، تعلیق حکم بر وصف خاص است.

اگر ادعا شود که جهاد ابتدایی مخصوص زمان رسول الله ﷺ بوده و از این رو، سهم «المؤلفه قلوبهم» نیز مخصوص همان زمان است و امروزه ساقط شده، این کلام در حقیقت، ادعای نسخ در آیه مربوط به پرداخت سهمی از زکات برای تألیف قلوب است، و نسخ دلیل می‌خواهد، و دلیلی بر نسخ وجود ندارد. و بر فرض اینکه در زمان غیبت کسی معتقد به وجوب جهاد ابتدایی نباشد، اما اجماع بر وجوب دعوت به سوی خدا وجود دارد و تألیف قلوب می‌تواند یکی از شیوه‌های دعوت الی الله از طریق مسالمت‌آمیز باشد.

دیدگاه فقهای اهل سنت درباره سهم «المؤلفه قلوبهم»
فقهای اهل سنت دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند: ابوحنیفه معتقد است: سهم تألیف قلوب ساقط شده است. حنفی‌ها دو دلیل برای آن مطرح می‌کنند: دلیل اول اجماع است؛ چون عمر این سهم را قطع کرد و صحابه نیز آن را انکار نکردند. دلیل دوم پرداخت سهمی از زکات برای جذب به اسلام مربوط به زمانی بود که اسلام نیاز به جذب نیرو داشت. با غلبه اسلام و توسعه آن دیگر نیازی به تألیف قلوب نیست. مالک هم معتقد است: این سهم ساقط شده و آیه‌ای که سهمی برای تألیف قلوب تعیین کرده، نسخ شده است.

شافعی دو قول دارد؛ بنا بر یک قول، او نیز معتقد است: این سهم ساقط شده، اما در قول دیگری در صورت وجود مصلحتی برای پرداخت این سهم، آن را ساقط نمی‌داند. احمد بن حنبل و حنبله معتقدند: این سهم ساقط نشده است و امروز نیز باید سهمی از زکات را برای تألیف قلوب اختصاص داد.

قول سوم، که این سهم را مختص مسلمانان ضعیف‌العقیده تلقی می‌کرد و صاحب حدائق برای اثبات آن به روایاتی استناد کرده است، اگر این روایات از حیث سند و دلالت تمام باشد، باید اطلاعات کتاب و سنت را با آنها تقیید زد.

از جمله روایاتی که صاحب حدائق به آنها برای اختصاص این سهم به مسلمانان ضعیف‌العقیده استناد کرده، روایتی است که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ﴾، قَالَ: هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَلَمُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاءٌ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَالْعَطَاءِ لِكَيْ يَخْسَنَ إِسْلَامَهُمْ...» (۳۵)

پاسخی که می‌توان به استناد صاحب حدائق به این روایت داد این است که عده‌ای که برای کمک به مسلمانان در غزوه «حنین» شرکت کردند - چنان‌که در سیره حلبیه نیز آمده - مسلمان نبودند و از کفار بودند. چگونه صاحب حدائق تلاش می‌کند تا با استناد به این روایت، این سهم را به مسلمانان ضعیف‌العقیده اختصاص دهد؟

آیه‌الله خرمی در پاسخ به استناد صاحب حدائق به این روایت آورده‌اند: «بقصور الدلالة عن الحصر بل اقصيها التعرض لشأن نزول الآية وان موردها تلك القصة.» این روایت نیز دلالتی بر اختصاص این سهم به مسلمانان ضعیف‌العقیده ندارد، بلکه فقط متعرض شأن نزول آیه شده است. مرحوم آقای خرمی در ادامه بحث از اصناف مستحقان زکات عبارتی را از مصباح‌الفقیه همدانی نقل می‌کند که ایشان تألیف قلوب و تقویت اسلام و مسلمانان را از مصادیق سهم «سبیل‌الله» می‌شمارد و در پرداخت این سهم، بین مسلمانان ضعیف‌العقیده و کفار تفاوتی قایل نمی‌شود و در کفار نیز فرقی نمی‌کند برای همراهی در جهاد باشد یا برای جذب آنها به اسلام. (۳۶)

سهمی که برای جذب کفار به اسلام پرداخت می‌شود، چه از عنوان «سبیل‌الله» باشد و یا از عنوان «المؤلفه قلوبهم»، این مطلب مؤیدی برای اثبات این مدعاست که دعوت به سوی خداوند باید به شیوه‌های مسالمت‌آمیز باشد.

۱۱. دیدگاه حضرت امام خمینی ره

در کتاب تحریر الوسیله آمده است: «المؤلفه قلوبهم و هم الکفار الذین یراد ألفتهم الی الجهاد او الاسلام او المسلمون الذین عقائدهم ضعیفة فیعطون لتألیف قلوبهم و الظاهر عدم سقوطه فی هذا الزمان.» (۳۷)

۱. دیدگاه قرطبی

«المؤلفة قلوبهم، و هم قوم كانوا في صدر الاسلام معن يظهر الاسلام يتألفون يدفع سهم من الصدقة لضعف يقينهم. قال الزهري: المؤلفة من اسلم من يهودى او نصرانى وان كان غنياً. و قال بعض المتأخرين: اختلف في صفتهم فقيل: صنف من الكفار يعطون ليتألفوا على الاسلام و كانوا لايسلمون بالقهر والسيف و لكن يسلمون بلعطاء و الاحسان. و قيل: هم قوم أسلموا في الظاهر و لم تستيقن قلوبهم فيعطون ليمتكن الاسلام في صدورهم و قيل: هم قوم من عظماء المشركين لهم اتباع يعطون ليتألفوا اتباعهم على الاسلام. قال: و هذه الاقوال متقاربة و القصد بجمعها الاعطاء لمن لا يتمكن الاسلام الا بالعتاء و فكأنه ضرب من الجهاد و المشركون ثلاثة اصناف: صنف يرجع بأقامة البرهان و صنف بالقهر و صنف بالاحسان و الامام الناظر للمسلمين يستعمل مع كل صنف ما يراه سبباً لنجاته و تخليصه من الكفر.» (۳۸)

قرطبی در اینکه آیا تألیف قلوب شامل کفار می شود یا نه، می گوید: این سهم در حقیقت، برای جذب کفار است، و کفار سه قسم هستند:

۱. گروهی که با اقامه برهان مسلمان می شوند.
۲. گروهی که با قهر و غلبه مسلمان می شوند.
۳. گروهی که با احسان مسلمان می شوند و تشخیص آن با امام مسلمانان است.

۲. دیدگاه ابوبکر بن مسعود الکاشانی

«و أما المؤلفة قلوبهم فقد قيل: انهم كانوا قوماً من رؤساء قریش و صناديد العرب... فكان رسول الله ﷺ يُعطيهم من الصدقات تطيباً لقلوب المسلمين منهم و تقريراً لهم على الاسلام و تحريضاً لاتباعهم على اتباعهم و تأليفاً لمن لم يحسن اسلامه وقد حسن اسلام عامتهم الا من شاء الله تعالى لحسن معاملة النبي - صلى الله عليه وسلم - معهم و جميل سيرته حتى روى عن صفوان بن امية قال: أعطاني رسول الله ﷺ و انه لا بغض الناس إلى فما زال يعطيني حتى انه لاحب الخلق إلى و اختلف في سهامهم بعد وفاة رسول الله ﷺ. قال عامة العلماء: انه انتسخ سهمهم وذهب و لم يعطوا شيئاً بعد النبي ﷺ و لا يعطى الآن لمثل حالهم و هو أحد قولی الشافعی، و قال بعضهم: و هو أحد قولی الشافعی - رضی الله عنه - ان حقهم بقى وقد أعطى من بقى من أولئك الذين أخذوا في عهد النبي ﷺ و الآن يعطى لمن حدث اسلامه من الكفرة تطيباً لقلبه و تقريراً له على الاسلام و تعطى الرؤساء من أهل الحرب إذا كانت لهم غلبة يخاف على المسلمين من شرهم لان المعنى الذي له كان يعطى

النبي ﷺ أولئك موجود في هؤلاء، و الصحيح قول العامة لاجماع الصحابة على ذلك. فان أبابكر و عمر - رضی الله عنهما - ما أعطيا المؤلفة قلوبهم شيئاً من الصدقات ولم ينكر عليهما أحد من الصحابة.» (۳۹)

صاحب بدائع الصنائع می گوید: «مؤلفه قلوبهم» عدهای از رؤسای قریش و بزرگان عرب بودند که تازه مسلمان شده بودند و پیامبر ﷺ برای جذب قلوب آنها سهمی به آنها می داد. پس از رحلت پیامبر ﷺ، در مورد سهم این گروه اختلاف شد؛ عدهای قایل شدند که سهم آنها باقی است و این یکی از اقوال شافعی است. البته قول دیگری هم هست که می گوید: سهم آنها ساقط شده است، که این هم قول دیگر شافعی است و عامه



علما هم به همین فتوا دادند. صاحب بدائع هم به همین نظر معتقد است: «الصحيح قول العامة لاجماع الصحابة على ذلك، فان أبابكر و عمر - رضی الله عنهما - ما أعطيا المؤلفة قلوبهم شيئاً من الصدقات ولم ينكر عليهما أحد من الصحابة - رضی الله عنهم.» (۴۰)

دلیلی که صاحب بدائع می آورد این است که ابوبکر و عمر سهم مؤلفه قلوبهم را ندادند و صحابه هم متکرر فعل آنها نشدند و همین مبنای اجماع است! اما این مطلب جای بررسی دارد.

۳. دیدگاه ابن رشد

«فهل المؤلفة قلوبهم حقهم باق إلى اليوم أم لا، فقال مالك: لا مؤلفة اليوم، و قال الشافعی و أبوحنيفة: بل حق المؤلفة باق إلى

اليوم، إذا رأى الامام ذلك، و هم الذين يتألفهم الامام على الاسلام، و سبب اختلافهم: هل ذلك خاص بالنبي ﷺ، أو عام له و لسائر الامة؟ و الاظهر أنه عام، و هل يجوز ذلك للامام في كل أحواله، أو في حال دون حال؛ أعني في حال الضعف، لا في حال القوة؟ و لذلك قال مالك: لا حاجة إلى المؤلفة الآن لقوة الاسلام، وهذا كما قلنا التفات منه إلى المصالح» (٤١)

این دیدگاه ضمن ذکر اقوال مالک، شافعی و ابوحنیفه، سعی می‌کند این وجه را بیان کند که این سهم به عهده امام است که اگر مصلحت بدانند، پرداخت می‌شود. در حقیقت، تلاش این فقها برای توجیه کار عمر است.

٤. دیدگاه روشن‌فکران اهل سنت

برخی از روشن‌فکران اهل سنت، چون اقدام عمر در قطع سهم تألیف قلوب از زکات را در مخالفت صریح با سیره رسول خدا ﷺ می‌دیدند، سعی کردند تا عمل عمر را توجیه کنند و آن را اقدامی حکومتی تلقی کردند که بر اساس مصالح حکومتی صورت گرفته است و معتقدند: امروزه باید سهمی از زکات برای تألیف قلوب هزینه شود.

یوسف قرضاوی در این باره می‌نویسد: «و الحق ان کلا الامرین غیر صحیح، فالنسخ لم یقع، و الحاجة الی تألیف القلوب لم یقطع، اما دعوی النسخ بفعل عمر، فلیس فیہ أدنی دلیل. فان عمر انما حرّم قوماً من الزکاة كانوا يتألفون فی عهد الرسول ﷺ و رأى أنه لم یعد هناك حاجة لتألیفهم، و قد أعز الله الاسلام و أغنی عنهم، و لم یجاوز الفاروق الصواب فیما صنع. فان التألیف لیس وضعاً ثابتاً دائماً. و لا کل من کان مؤلفاً فی عصر یظل مؤلفاً فی غیره من العصور، و إن تحدید الحاجة الی التألیف، و تحدید أشخاص المؤلفین أمر یرجع الی اولی الامر و تقدیرهم لما فیہ خیر الاسلام و مصلحة المسلمین.» (٤٢)

از دیدگاه قرضاوی، نسخی در مورد سهم تألیف قلوب صورت نگرفته و فعل عمر هم نمی‌تواند دلیل بر نسخ باشد؛ چون او کسانی را از این سهم محروم کرد که رسول اکرم ﷺ به آنها پرداخت می‌کرد. پس تألیف قلوب امر ثابتی نیست، و این مسئله‌ای است که به عهده حاکم است تا بر اساس مصلحت اسلام و مسلمانان عمل کند.

وی در ادامه آورده است: «و من الذی له حق تألیف هؤلاء او اولئک او عدم التألیف؟ انه ولی امر المسلمین اولاً، انه له الحق فی ان یترک تألف قوم کان يتألفهم حاکم مسلم قبله، و له الحق ان یترک تألیف القلوب فی عهده بالمرّة إذا لم یوجد فی زمنه ما یدعو الیه، فان ذلك من الامور الاجتهادية التي تختلف باختلاف العصور و البلدان و الاحوال، و عمر حين فعل ذلك لم

يعطل نضاً و لم ینسخ شرعاً.» (٤٣)

در واقع، اهل سنت عمل عمر را توجیه می‌کنند و عمل او را اقدامی حکومتی می‌دانند و اگر اقدام عمر ناظر به همه زمان‌ها نباشد و اقدامی مصلحتی و برای حکومت باشد، پس اقدام خلفا به عنوان حاکم نمی‌تواند مبنای فقهی دائمی باشد. بنابراین، اهل سنت باید از قسمت‌های زیادی از فقه خود، که ساخته و پرداخته خلفاست، دست بردارند و این گام مثبتی به سمت فقه شیعه و دیدگاه‌های شیعه است.

قرضاوی در نقد دیدگاه کسانی که با استناد به فعل عمر، حکم به جواز تعطیلی و مخالفت نصوص بر اساس مصلحت داده‌اند، آورده است: «و بهذا نتیجتین بطلان ما یقوله بعض المعاصرين من جواز تعطیل النصوص او مخالفتها اذا اقتضت ذلك مصلحة، متخذین من موقف عمر من المؤلفة قلوبهم، تکأة لهم فی دعواهم العریضة. من ذلك ما ادعاه صبحی محمصانی فی ان عمر لم یتأخر حتی عن مخالفة النصوص اذا اقتضت السياسة الشرعية او مصلحة المسلمین ذلك، و استدلل بموضوع المؤلفة...» (٤٤)

از نظر صبحی محمصانی، در صورتی که احکام حکومتی و مصلحت اقتضا کند، می‌توان بر خلاف نصوص شرعی عمل کرد و برای جواز این حکم، به فعل عمر در قطع سهم تألیف قلوب از زکات استناد می‌کند. قرضاوی این نظر را رد می‌کند و عمل عمر را هم مخالف نصوص نمی‌داند؛ زیرا تصمیم‌گیری در مورد این سهم به عهده حاکم است.

محمود الباییدی در مجله رساله الاسلام، که «دارالتقريب بين المذاهب» در قاهره آن را منتشر می‌کرد، در مقاله‌ای تحت عنوان «السلطة التشريعية فی الاسلام» آورده است: «ان الامة ممثلة فی هیئة شوراها من سلطتها ان تجمد بعض النصوص او تخالفها اذا رأت فی ذلك مصلحة.» از نظر او، نمایندگان مجلس به نام «مصلحت عمومی» می‌توانند از بعضی از نصوص دست بردارند و برای جواز چنین کاری، به اقدام عمر و اقدامات مشابه استناد می‌کند. قرضاوی استناد او را به فعل عمر برای مخالفت با قرآن، رد می‌کند و همان توجیه را که برای فعل عمر در جواب محمصانی آورده بود، تکرار می‌کند. علمای «الازهر» نیز بر علیه الباییدی موضع گرفتند؛ از جمله، محمّد محمّد المدنی در مقاله‌ای با نام «بحث علی بحث» به رد دیدگاه او می‌پردازد. (٤٥)

جایگاه مصلحت در فقه شیعه

پیش از اینکه به بحث «مصلحت در فقه شیعه» بپردازیم، بجاست توضیحی اجمالی درباره «انواع احکام شرعی» ارائه دهیم:

احکام شرعی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. احکام شرعیه فرعیه: این احکام منشأ حکومتی ندارند؛ مانند: شکایات نماز.

۲. احکام ثانویه: احکامی است که بر اساس آن می‌توان از حکم اولی به دلیل ضرورت، عسر و حرج و مانند آن، به صورت موقت دست کشید.

۳. احکام حکومتی:

الف. بخش‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که مربوط به پیشبرد وظایف حکومتی است.

ب. عزل و نصب‌ها و تصمیمات حکومتی.

در حکومت اسلامی، که بر مبنای «ولایت فقیه» است، ولی فقیه باید تشخیص دهد که آیا حکم حکومتی یا حکم ثانوی مخالف با حکم اولی است یا نه؟ تشخیص ولی فقیه نیز بر اساس سلیقه شخصی نیست، بلکه ضوابط شرعی بر آن حاکم است. در تشخیص مصادیق هم اینکه کدام یک مصلحت اقوا دارد، باید کارشناسی قوی صورت گیرد. برای مثال، شاید قراردادی بر اساس عناوین اولیه فقهی صحیح نباشد، ولی با کار کارشناسی و با توجه به ملاک‌هایی که در شرع مقدس وجود دارد، مشخص شود که مصالح بزرگی برای مسلمانان دارد، و یا در مورد تعارض بین حفظ نفوس مسلمانان و انجام حج، بر اساس ملاک‌هایی که در شرع مقدس است، به دست آوریم که حفظ نفوس مقدم بر حج رفتن است.

شورای نگهبان بر اساس احکام شرعیه فرعیه حکم می‌کند که قانونی مطابق شرع هست یا نیست. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به معنای مجلس قانون‌گذاری در مقابل کتاب و سنت نیست، بلکه تصمیمات مجمع هم باید بر اساس ضوابط شرعی باشد. در فقه شیعه، «مصلحت» پایه قانون‌گذاری دایمی نیست، بلکه مبنای یک حکم ثانوی و حکومتی است که بر آن حکم، ضوابط کلیه وقتیه حاکم است. اما در فقه اهل سنت، «مصلحت» پایه قانون‌گذاری همیشگی است.

برخی تصور می‌کنند مصلحتی که در فقه و احکام حکومتی مطرح است، به معنای دست برداشتن از احکام شرعی است و «مصلحت» را مسئله‌ای مافوق شرع تلقی می‌کنند، اما چنین تصویری صحیح نیست و با مصلحتی که در فقه شیعه است، سازگاری ندارد و ممکن است به انکار ربوبیت تشریحی خداوند منجر شود.

برای شناخت مصالح حکومتی و قضایای وقتیه، قاعده کلی وجود ندارد، بلکه با توجه به قراین می‌توان فهمید که آیا حکمی حکومتی و مربوط به زمان خاصی بوده، یا اینکه حکمی دایمی

است. برای مثال، حضرت علی علیه السلام برای اسب‌ها زکات وضع کرد. این یک اقدام حکومتی بود. از این رو، هیچ فقیهی فتوا نداده است که به اسب هم زکات تعلق می‌گیرد.

نمونه دیگر برای شناخت قضایای وقتیه و مصالح حکومتی درباره نماز جماعت است؛ روایات بسیاری در باب نماز جماعت به این مضمون وارد شده است: کسی که در نماز جماعت حاضر نشود خانه او را آتش بزنید. ^(۴۶) با اینکه لحن این روایات حرمت ترک نماز جماعت است، ولی فقها فرمودند: «لایبغی ترک الجماعة بدون العذر». شیخ حرّ عاملی هم در وسائل الشیعه این روایات را در بابی با عنوان «کراهة ترک حضور الجماعة» ^(۴۷) جمع کرده است. با دقت در این روایات و ریشه‌یابی تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، مسجد محل صدور بخش‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و تصمیمات حکومتی بوده است و کسی که در مسجد حاضر نمی‌شد به معنای نقض بیعت و اقدام علیه حکومت تلقی می‌شد. حضرت علی علیه السلام عده‌ای را احضار کرد و به آنها فرمود: اگر در مسجد حاضر نشوید سهمتان را از بیت‌المال قطع می‌کنم. این روایات در فضایی حکومتی صادر شده است و با دگرگونی الزامات زندگی معاصر، برداشت دیگری از این روایات صورت می‌گیرد و فقها با توجه به این مسائل، شرکت در نماز جماعت را مستحب می‌دانند.

در صدر اسلام، بیت‌المال بین مردم تقسیم می‌شد و انجام خدمات عمومی به عهده افراد بود. با تغییر الزامات زندگی معاصر، امروزه بیت‌المال دیگر بین مردم تقسیم نمی‌شود. از این رو، در این موارد، نمی‌توان بر نصوص جمود داشت، بلکه باید بر اساس شرایط هر زمان، عمل کرد. اهل سنت، متأسفانه بسیاری از اقدامات حکومتی خلفا را به فتوای شرعی فقهی تبدیل کرده‌اند و به عنوان حکم دایمی اسلام قلمداد نموده‌اند و حتی در مواردی که اقدامات حکومتی درباره تشخیص مصادق یک آیه بوده، از آن نسخ استفاده کرده‌اند. البته برخی از علمای اهل سنت - مانند قرضاوی - اقدامات حکومتی را مصلحت وقتیه دانسته و آن را حکم شرعی دایمی تلقی نکرده‌اند.

نتیجه‌گیری نهایی

با توجه به آیه و روایات و نیز تحلیل‌هایی که در آنها به کار رفته، سهم تألیف قلوب شامل کفار و مسلمانان ضعیف‌العقیده می‌شود و این سهم در جهاد و برای جذب به اسلام پرداخت می‌شود.

همچنین در پاسخ به پرسشی که درباره اختصاص یا عدم اختصاص این سهم به حضور معصوم صلی الله علیه و آله طرح شد، می‌توان گفت: با دقت در متون دینی و به تصریح بعضی از فقها، از جمله

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، سهم تألیف قلوب اختصاصی به عصر حضور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام ندارد و در عصر غیبت نیز می توان سهمی از زکات را برای تألیف قلوب هزینه کرد.

بنابراین، یکی از راه های مسالمت آمیز برای دعوت به اسلام، در کنار کارهای فرهنگی، کمک های اقتصادی است، و تا زمانی که از این طریق - که هزینه های کمتری نسبت به جهاد دارد - امکان جذب کفار به دین اسلام باشد، نوبت به جهاد نظامی نمی رسد. از این رو، بخشی از زکات را که سهم «المؤلفة قلوبهم» است می توان برای جذب غیرمسلمانان به اسلام و نیز تأمین امنیت دولت اسلامی هزینه کرد.

پی نوشت ها

- ۱- مطالب این تحقیق در جلسات درسی گروه «فقه سیاسی» توسط حجة الاسلام والمسلمین اسناد عباس کعبی ارائه شده که این مقال، تحقیق، نگارش و بازنویسی آن است.
- ۲- ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، ط. الثانية، قاهره، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳.
- ۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۴.
- ۴- محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۵- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۶.
- ۶- آل عمران: ۱۰۳ / انفال: ۶۳.
- ۷- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۲۱.
- ۸- همان، ص ۳۲۴.
- ۹- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۵، روایت ۱، ج ۲، ص ۴۱۰.
- ۱۰- همان، روایت ۲، ص ۴۱۱.
- ۱۱- همان، روایت ۳، ص ۴۱۱.
- ۱۲- همان، روایت ۴، ص ۴۱۲.
- ۱۳- همان، روایت ۵.
- ۱۴- همان، «بَابُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»، روایت ۱، ص ۴۱۳.
- ۱۵- شیخ مفید، المقنعة فی الاصول و الفروع، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۴۱.
- ۱۶- علی اصغر مروارید، سلسله البیان فی الفقهیه، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۲۰.
- ۱۷- محمد بن حسن طوسی، النهاية، بیروت، دارالاندلس، ص ۱۸۵.
- ۱۸- قطب الدین الراوندی، فقه القرآن، ط. الثانية، قم، مکتبه آیه الله

- النجفی المرعشی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۱۹- ابن زهرة الحلبي، غنية النزوع، تحقيق ابراهيم بهادري، قم، مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۲۳.
- ۲۰- ابن إدريس حلي، السرائر، ج دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۵۷.
- ۲۱- حسن بن يوسف حلي، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۹.
- ۲۲- پاسخ های علّامه حلی در اصل، همان پاسخ های ابن قدامه در مغنیه است. علّامه علاوه بر فقه، در کلام نیز بسیار قوی است و در کتاب های فقه تطبیقی، مثل تذکره استفادة کلامی نیز می کند. ایشان چون به دنبال محکوم کردن مکتب قیاس بود، از این رو، پاسخ های حنابله را نسبت به مذاهب دیگر، برجسته کرد.
- ۲۳- المحقق الکرکی، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۱.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۴۱.
- ۲۶- همان، ج ۵، ص ۳۴۱.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، کتاب الزکاة، ط. الثانية، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، ص ۲۴۸.
- ۲۹- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق، باب ۱ از ابواب اصناف مستحقین زکات، روایت اول، ج ۹.
- ۳۰- همان، روایت اول، ج ۹.
- ۳۱- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، روایت ۱، ج ۲، ص ۴۱۰.
- ۳۲- سید کاظم یزدی، العروة الوثقی، ط. الثانية، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۱۲.
- ۳۳- سید ابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ط. الثامنة و العشرون، قم، مدينة العلم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۲.
- ۳۴- سید ابوالقاسم خوئی، المسند فی شرح عروة الوثقی، ج ۲۴، ص ۶۶.
- ۳۵- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، روایت ۲، ج ۲، ص ۴۱۱.
- ۳۶- سید ابوالقاسم خوئی، المسند فی شرح عروة الوثقی، ج ۲۴، ص ۶۶۷.
- ۳۷- امام خمینی، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، ج ۱، ص ۳۳۶.
- ۳۸- محمد بن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۵، ج ۸، ص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۳۹- ابوبکر بن مسعود کاشانی، بدائع الصنائع، پاکستان، المکتبه الحبییه، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵-۴۴.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- ابن رشد الحفید، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۴۲- یوسف القرضاوی، فقه الزکاة، ط. الثانية و العشرون، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۰۱.
- ۴۳- همان، ج ۲، ص ۶۰۱.
- ۴۴- همان، ص ۶۰۲.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- شیخ حرّ عاملی، پیشین، باب دوم از ابواب «کراهة ترک حضور الجماعة»، ج ۸، ص ۲۹۱.
- ۴۷- همان.